

تحلیل قرآنی علل اجتماعی جرم های مالی در تفاسیر شیعه

حمیدرضا فریدی^{۱*}

محمد رضا بنی رستم^۲

محمدباقر باقرزاد^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱ تاریخ چاپ: ۱۴۰۵/۰۳/۲۸

چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل علل اجتماعی جرایم مالی از منظر قرآن کریم و با تأکید بر تفاسیر شیعه انجام شده است. در مواجهه با جرایمی مانند ربا، سرقت، رشوه و احتکار، رویکرد حقوق کیفری غالباً واکنشی و فردمحور است، درحالیکه قرآن کریم با نگاهی جامعه‌شناختی، ریشه این انحرافات را در عوامل ساختاری چون نابرابری اقتصادی، ضعف عدالت توزیعی، دنیاگرایی و غیاب تقوای جمعی جستجو می‌کند. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است و با اتکا به روش تفسیر قرآن به قرآن و بهره‌گیری از آثار مفسران برجسته شیعی مانند علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی، به واکاوی آیات مرتبط می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد قرآن، «اکل مال به باطل» را به عنوان قاعده‌ای کلی محکوم کرده و مصادیقی مانند ربا را به سبب اخلاق عمیق در عدالت و ایجاد جنگ با خدا، دارای بالاترین اولویت تخریبی می‌داند. این پژوهش ضمن استخراج علل اجتماعی، به تبیین راهکارهای قرآنی در دو ساحت پیش‌گیرانه (مانند تأکید بر قسط، انفاق و اخلاق اقتصادی) و کیفری (مانند مجازات محاربان اقتصادی) می‌پردازد. نتیجه آنکه، مقابله مؤثر با فساد مالی مستلزم توجه توأمان به اصلاح ساختارهای ناعادلانه اقتصادی و تقویت مبانی اخلاقی-دینی در جامعه است. این تحقیق می‌تواند چارچوبی نظری برای سیاست‌گذاری کیفری و فرهنگی در نظام اسلامی فراهم آورد.

واژگان کلیدی

قرآن، جرم های مالی، تفسیر شیعه، علل اجتماعی

۱ استادیار گروه معارف، واحد بندر انزلی، دانشگاه آزاد اسلامی، بندر انزلی، ایران. (نویسنده مسئول) Faridi.hr@iau.ac.ir

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد/ حقوق کیفری و جرم شناسی /واحد بندر انزلی، دانشگاه آزاد اسلامی، بندر انزلی، ایران.

۳ دانشجوی کارشناسی ارشد/حقوق عمومی/واحد بندر انزلی، دانشگاه آزاد اسلامی، بندر انزلی، ایران.

مقدمه

در عصری که پیچیدگی‌های نظام‌های اقتصادی و مالی، به یکی از چالش‌های اساسی جوامع بشری تبدیل شده است، مقوله «جرائم مالی» نه تنها به عنوان نقض قوانین موضوعه، بلکه به مثابه تهدیدی جدی برای عدالت اجتماعی، اعتماد عمومی و سلامت اخلاقی جامعه تلقی می‌شود. روی کردهای رایج حقوق کیفری، عمدتاً بر مجازات و بازدارندگی متمرکز بوده و کمتر به ریشه‌یابی ساختاری و اجتماعی این پدیده پرداخته‌اند. در این میان، آموزه‌های دینی و به‌ویژه متون مقدس، با ارائه‌ی تحلیلی ژرف و چندبُعدی از انسان و جامعه، می‌توانند افق‌های نوینی در فهم علل و ارائه راه کارهای مقابله با فساد مالی بگشایند. قرآن کریم، به عنوان کتاب هدایت بشریت، افزون بر بیان احکام فردی و عبادی، منظومه‌ای جامع از اصول حاکم بر روابط اجتماعی و اقتصادی را ترسیم می‌کند. این کتاب آسمانی، جرائم مالی را صرفاً تخلقاتی فردی نمی‌شناسد، بلکه آن‌ها را در بستری وسیع‌تر، متأثر از عوامل ساختاری چون نابرابری اقتصادی، فقدان عدالت توزیعی، ضعف ایمان و فروپاشی ارزش‌های اخلاقی جمعی تحلیل می‌کند. از این رو، واکاوی دیدگاه قرآن در این عرصه، تنها یک مطالعه فقهی یا حقوقی نیست، بلکه پژوهشی میان‌رشته‌ای در حوزه‌های جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی دین و اقتصاد اسلامی محسوب می‌شود.

مفسران شیعه، با تکیه بر روش تفسیر قرآن به قرآن، توجه به سیاق آیات و بهره‌گیری از سنت معصومان (ع)، تلاش کرده‌اند تا این دیدگاه اجتماعی و نظام‌مند قرآن را استخراج و تبیین کنند. تفاسیری چون المیزان علامه طباطبایی، تسنیم آیت‌الله جوادی آملی و من وحی القرآن سید محمدحسین فضل‌الله، با نگاهی جامعه‌شناختی به آیات اقتصادی قرآن، رابطه تنگاتنگ مفاهیمی چون «قسط»، «عدل»، «انفاق» و «حرمت اکل مال به باطل» را با سلامت اقتصادی جامعه نشان داده‌اند. این میراث تفسیری غنی، بستری مناسب برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های contemporary در حوزه جرم‌های مالی فراهم می‌آورد. پژوهش حاضر با عنوان «تحلیل قرآنی علل اجتماعی جرم‌های مالی در تفاسیر شیعه» در پی پُر کردن خلأ موجود در ادبیات پژوهشی است. با وجود مطالعات ارزشمند فقهی و حقوقی درباره مصادیق جرائم مالی، کم‌تر پژوهشی به صورت نظام‌مند و با رویکردی ترکیبی (حقوقی - جرم‌شناختی - تفسیری) به تبیین علل اجتماعی این جرائم از منظر قرآن و با تکیه بر آراء مفسران شیعه پرداخته است. این تحقیق بر آن است تا با کنکاش در آیات قرآن و تفاسیر برجسته شیعی، به این پرسش‌های محوری پاسخ گوید: مهم‌ترین علل اجتماعی جرائم مالی از دیدگاه قرآن کریم کدامند؟ کدام یک از این جرائم از منظر وحیانی دارای «اولویت تخریبی» بیشتری برای نظم اجتماعی و اقتصادی هستند؟ و نهایتاً، راهکارهای قرآنی برای پیشگیری و مقابله با این علل کدامند؟

این تحقیق در پی آن است که با رویکردی ترکیبی از حقوق جزا، جرم‌شناسی اسلامی و تفسیر اجتماعی قرآن، ضمن تحلیل ریشه‌های اجتماعی جرم‌های مالی در قرآن کریم، به ارزیابی اولویت‌های تخریبی این جرائم از دیدگاه وحیانی بپردازد و در نهایت، راهکارهای ارائه‌شده از سوی قرآن برای پیشگیری و اصلاح این آسیب‌ها را استخراج و تبیین نماید. تحقیق حاضر از نظر هدف: کاربردی و از نظر روش و ماهیت: توصیفی - تحلیلی و تطبیقی است.

پیشینه تحقیق

برخی از مفسران شیعه در قرون معاصر با رویکردی اجتماعی به تحلیل آیات اقتصادی قرآن پرداخته‌اند. آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم، با نگاه منظومه‌ای به آیات، رابطه‌ای تنگاتنگ میان مفاهیمی چون عدالت اقتصادی، رزق مشروع، انفاق و فساد مالی ترسیم می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۸، ص ۱۵۵). همچنین علامه طباطبایی در المیزان در ذیل

آیات مربوط به ربا (بقره، ۲۷۵-۲۷۹) به بیان ریشه های اجتماعی و پیامدهای تخریبی آن در ساختار جامعه پرداخته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۶۴). در تفسیر من وحی القرآن نیز سید محمدحسین فضل الله به صراحت نقش ساختارهای تبعیض آمیز اقتصادی را در بروز مفاسد مالی بررسی کرده است (فضل الله، ۲۰۰۱، ج ۶، ص ۲۲۹). در برخی پایان نامه ها و مقالات پژوهشی نیز تلاش شده است تا از ظرفیت آموزه های قرآنی برای تحلیل جرائم اقتصادی بهره برداری شود. برای نمونه، در مقاله «نقش آموزه های قرآنی در پیشگیری از جرائم اقتصادی» که در فصلنامه پژوهش های قرآنی منتشر شده، نویسنده با استناد به آیات و روایات، به تحلیل اخلاقی جرائم مالی پرداخته است، هرچند نگاه جامعه شناسی در آن کمتر به چشم می خورد (نیک سیرت، ۱۳۹۸). همچنین در پایان نامه ای با عنوان تحلیل فقهی و قرآنی فساد اقتصادی در نظام اسلامی، تلاش شده است تا تعریفی جامع از جرم اقتصادی ارائه و با استناد به آیات قرآن، الگوی مقابله با آن طراحی شود (محمدی، ۱۳۹۶). در فقه امامیه، مباحث گسترده ای در باب احکام غصب، سرقت، خیانت در امانت و رشوه مطرح شده است. با این حال، نگاه غالب، فردمحور و بیشتر مبتنی بر احکام تکلیفی است تا تحلیل اجتماعی. در آثار حقوقی نیز، مؤلفانی چون دکتر ناصر کاتوزیان، در بخش های مرتبط با مسئولیت مدنی و جرائم علیه اموال، مباحثی پیرامون جرم های مالی ارائه کرده اند، اما فاقد پشتوانه قرآنی و تفسیری اند (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۲۶۱). برخی نظریه های کلاسیک و نوین جامعه شناسی مانند نظریه آنومی مرتون یا نظریه تضاد طبقاتی در مارکسیسم، تلاش دارند منشأ جرم را در ساختار ناعادلانه توزیع منابع بیابند. در این میان، برخی تلاش ها برای انطباق این نظریات با مفاهیم دینی صورت گرفته است، اما کمتر پژوهشی توانسته پیوندی مؤثر میان این نظریات و آیات قرآن ایجاد کند (کریمی، ۱۳۹۷). بررسی منابع نشان می دهد که علی رغم وجود آثار تفسیری و فقهی در حوزه مفاسد مالی، تحلیل اجتماعی جرم های مالی بر اساس تفاسیر شیعی، کمتر به صورت مسئله محور انجام گرفته است. این خلأ پژوهشی، ضرورت انجام پژوهشی میان رشته ای را که بتواند تفاسیر اجتماعی قرآن را با تحلیل جرم های مالی پیوند زند، روشن می سازد. ربا از گناهان کبیره ای است که به آثار زیان بار آن بر فرد و جامعه، در آیات و روایات زیادی از رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) اشاره شده است. ربا در قرض حرام است و آن قرض دادن به کسی است با قید موعد، به طوری کف مدیون متعهد به استرداد مال به اضافه ای، در موعد مقرر باشد. قرض در صورتی که در مقابل اضافه نباشد صحیح است و دائن جز اصل مال حق دریافت هیچ گونه اضافه ای را ندارد، اگرچه ناچیز باشد (صدر، بی تا: ۲۰۸-۲۰۷ ج ۲) «ربا از عناصری است که در نگرش اقتصاد معاصر، عامل رشد اقتصادی به شمار می رود، در حالی که از دیدگاه اسلام عامل عقب ماندگی و نابودی بنیان اقتصادی فرد و جامعه است» (ایروانی، ۱۳۸۴: ۱۳۹). امام خمینی در کتاب «البیع» در یک بحث مستقل و با استناد به منابع روایی، با اعلان بطلان ربا تصریح می کنند که در شریعت جایگاهی ندارد و مستحق عقوبتی شدید است.^۱

القول فی الربا

الذی حرّمته ثابتة بالکتاب والسنة وإجماع من المسلمین، بل لا یبعد کونها من ضروریات الدین، وهو من الکبائر العظام، حتّی ۞ ورد فیہ: «أنّه أشدّ عند الله من عشرين زنیة»، بل ثلاثین زنیة کلّها بذات محرم مثل عمّة وخالّة، بل فی خبر صحیح عن مولانا الصادق علیه السلام: «درهم ربا أعظم عند الله من سبعین زنیة کلّها بذات محرم فی بیت الله الحرام»، وفی النبوی: «من أکل الربا أُمأَل الله بطنه من نار جهنّم بقدر ما أکل، وإن اکتسب منه مالاً لم یقبل الله منه شیئاً من عمله ولم یزل فی لعنة الله والملائکة ما کان عنده منه» (البیع، ۳۶۱)

رَبَا

قبل از ورود به بحث ربا بدو سیر منع ربا را در قرآن کریم بررسی می کنیم؛

"نخستین آیه برای اولین بار، ربا را منع کرد این آیه مکی است: وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبِّا لِّرَبُّوْا فِیْ اَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا یَرُبُوْا عِنْدَ اللّٰهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَّكَاةٍ تُرِیْدُوْنَ وَجْهَ اللّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُوْنَ (روم/۳۹) اموال و اجناسی را که [به صورت وام] به ربا می دهید تا در میان اموال مردم فزونی یابد، نزد خدا فزونی نخواهد یافت؛ و آنچه از زکات می دهید که [به سبب پرداختنش] خشنودی خدا را می خواهید [مایه فزونی است]؛ پس این زکات دهندگانند که مال و ثوابشان دو چندان می شود. پس از آن نهی غلیظی را در این آیه مدنی آورده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (آل عمران/۱۳۰) ای اهل ایمان! ربا را که سودهای چند برابر است نخورید و از خدا پروا کنید تا رستگار شوید؛ و در آیه سوم حرمت ربا را از شریعت تورات و یهود نقل می فرماید: فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا (نساء/۱۶۰) پس به کیفر ستمی که یهودیان [به آیات خدا و بر خود و دیگران] روا داشتند و به سزای آنکه بسیاری از مردم را از راه خدا بازداشتند، چیزهای پاکیزه ای را که بر آنان حلال شده بود [مانند صید ماهی و خوردن چربی و شیر و گوشت حیوانات] حرام کردیم. وَأَخَذَهُمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (نساء/۱۶۱) و [نیز به سبب] ربا گرفتنشان با آنکه از آن نهی شده بودند و خوردن اموال مردم به باطل و نامشروع [پاکیزه های حلال شده را بر آنان حرام کردیم] و ما برای کافران عذابی دردناک آماده کرده ایم. از مضمون این آیه برمی آید که حرمت ربا اختصاصی به شریعت اسلام ندارد، بلکه در میان امت های پیشین نیز ممنوع بوده است؛ هرچند در تورات تحریف شده ای موجود، منع آن تنها نسبت به برادران هم کیش مطرح شده است (مکارم، ۱۳۷۸: ۲۷۴ ج ۴)؛ و چهارمین و آخرین آیه درباره ربا همین آیه بقره می باشد چنان که از آخرین آیات قرآن است که بر پیامبر (ص) نازل شده است و چون آخرین آیه درباره رباست تحریم و تهدید غلیظ تری نسبت به آیات دیگر دارد و ربا خوار را کسی معرفی می کند که خدا علیه او اعلان جنگ داده است و شدیدتر از ده ها آیاتی است که در نهی از بزرگ ترین گناهان کبیره آمده است چنان که از جهت دلالت و اطلاق شامل تر از دیگر آیات ربوی است و ممکن است پیش از این، آیه مدنی در سوره آل عمران باشد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً (آل عمران/۱۳۰) ای اهل ایمان! ربا را که سودهای چند برابر است نخورید. پیش از این آیه که از چند برابر گرفتن ربا نهی می کند. از این که آیات علیه ربا در قرآن زیاد نیست، دلیل بر این نمی شود که از منع آن بکاهد، زیرا مهم صیغه و تعبیر آیه است، شماره آن اعتبار ندارد؛ زیرا دو آیه پیشین - فقط - مومنانی را که ربا می خورند تهدید می کند، ولی این آیات همه گان را از خوردن ربا باز می دارد نخست کافران را که ربا خواری را حلال می شمارند تهدید، و انگهی مومنان رباخوار را تندید و توبیخ می فرماید. چنان که آیات حرمت خوردن مال به باطل به طور محوری رباخواری و در پرتو آن باطل های دیگر را شامل می گردد به ویژه آیاتی که از خوردن مال به باطل تعبیر به قتل جان ها کرده است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (نساء/۲۹) ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل [و از راه حرام و نامشروع] مخورید، مگر آنکه تجارتی از روی خشنودی و رضایت میان خودتان انجام گرفته باشد؛ و خودکشی نکنید؛ زیرا خدا همواره به شما مهربان است. وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَْ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (نساء/۳۰) و هر که خوردن مال به باطل و قتل نفس را از روی تجاوز [از حدود خدا] و ستم [بر خود و دیگران] مرتکب

شود، به زودی او را در آتشی [آزار دهنده و سوزان] درآوریم؛ و این کار بر خدا آسان است" (صادقی تهرانی، ۱۳۹۵: ۲۱۰-۲۰۹ ج ۶) نظر دین در تحریم ربا به دو چیز مهم است:

۱- این که از گرفتاری های یکدیگر سوءاستفاده نکنند و آنجا که باید به یکدیگر اعانت و مساعدت کنند، مزد و پاداش نخواهند.

۲- دیگر این که دین می خواهد افرادی پیدا نشوند که بخورند و کار نکنند، مصداق اظهر ملعون من القی کله علی الناس باشند، مصداق مَثَل عامیانه فارسی کار کردن خر، خوردن یابو باشند، سود ببرند اما سعی به کار نبرند (مطهری، ۱۳۸۷: ۳۳۰-۲۸۳).

«خداوند متعال ربا را تحریم کرد؛ زیرا ربا خواری اختلافات طبقاتی شدیدی در جامعه پدید می آورد و غنی را غنی تر و فقیر را فقیر تر می سازد و همین امر سبب پیدایش تضادها و دشمنی ها و بزهکاری های بسیار می شود. رباخوار با تناسبی و بدون کار تولیدی سازنده، انباشت پول و سرمایه را هدف اساسی خود قرار می دهد و از خطر زیان نمودن احتمالی که در تمام معاملات مطرح است در امان است و همیشه به طور یک طرفه سود می برد. حرکت جنون آمیز رباخواران سیستم اقتصاد حاکم بر جامعه و نظام اجتماع را به یک جهت کاملاً انحرافی و نامتعادل سوق می دهد و یکی از اساسی ترین عوامل تباهی و ویرانی دین و دینداری و حیات دینی است. رشد نامعقول و ناموزون ثروت از راه رباخواری خود آن را نیز با انواع مخاطرات رو به رو می سازد و در معرض نابودی قرار می دهد، رباخواری فضیلت سوز و آفتی بزرگ برای ایمان رباخوار و دشمنی و عناد با خداوند و قوانین عادلانه اوست و تداوم آن کفر و ظلمی بزرگ و گناهی نابخشودنی و کفر آن عذاب جاویدان جهنم است» (اسلامی پناه (یزدی)، ۱۳۸۳: ۵۵۸)؛ و در پایان آیه می فرماید: «تقوا پیشه کنید شاید رستگار شوید» (وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ). اگر می خواهید رستگار شوید باید تقوا را پیشه کنید و از این گناه یعنی رباخواری پرهیزید (مکارم، ۱۳۷۸: ۱۱۹ ج ۳). بر حرام بودن ربا، در روایات نیز تاکید شده و از گناه بسیار سنگین به شمار آمده است؛ و این کار اقتصادی ظالمانه و غیر انسانی عملی زشت و در روایات تحریم و تعبیر گناه دیده می شود. «لذا اقتصاد ربوی یکی از عوامل اصلی فقر، بی عدالتی و اختلاف طبقاتی است؛ یعنی ربا موجب می شود طبقه ای غیر مولد، ولی سرمایه دار تمام هستی طبقه ضعیف و مولد را تدریجاً ببلعد ناگفته پیداست این نوع فساد اقتصادی، به دنبال خود مفاسد اخلاقی و اجتماعی و سیاسی گوناگونی را موجب می شود و سرچشمه انواع وابستگی های فسادانگیز خواهد بود» (مکارم، ۱۴۲۷ق: ۴۳۹).

ربا در قانون

اصل ۴۹ قانون اساسی: «دولت موظف است ثروت های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه کاری ها و معاملات دولتی، فروش زمین های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا می شود». ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی با الهام از شرع مقدس با تعریف ضمنی از ربا مجازات برای آن در نظر گرفته است: هر نوع توافق بین دو یا چند نفر، تحت هر قراردادی از قبیل بیع، قرض، صلح و امثال آن، جنسی را با شرط اضافه با همان جنس مکمل و موزون معامله نماید و یا زائد بر مبلغ پرداختی، دریافت نماید، ربا محسوب و جرم شناخته می شود؛ مرتکبین اعم از ربا دهنده، ربا گیرنده و

واسطه بین آن ها، علاوه بر رد اضافه به صاحب مال، به شش ماه تا سه سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق و نیز معادل مال مورد ربا به عنوان جزای نقدی محکوم می گردند.

تبصره ۱ - در صورت معلوم نبودن صاحب مال، مال مورد ربا از مصادیق اموال مجهول المالک بوده و در اختیار ولی فقیه قرار خواهد گرفت.

تبصره ۲ - هر گاه ثابت شود ربا دهنده در مقام پرداخت وجه یا مال اضافی مضطر بوده، از مجازات مذکور در این ماده معاف خواهد شد.

تبصره ۳ - هر گاه قرارداد مذکور، بین پدر و فرزند یا زن و شوهر منعقد شود یا مسلمان از کافر ربا دریافت کند، مشمول مقررات این ماده نخواهد بود.

در مورد جرم ربا خواری و مجازات آن باید گفت که طبق ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی مرتکبان این جرم اعم از ربا دهنده و ربا گیرنده به رد مال، پرداخت جزای نقدی معادل مبلغ ربا و حبس از مدت ۶ ماه تا ۳ سال و ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شوند. همچنین جرم ربا به دلیل عدم شمول مرور زمان، همواره در رویه قضایی امکان تعقیب و اجرای مجازات آن وجود دارد.

قمار

یکی از جرایم اجتماعی که امروزه در بین جوانان بسیار رواج دارد قمار و شرط بندی می باشد؛ که عبارت است از قراردادی بین دو یا چند نفر که بازی مخصوصی بنمایند و هر یک از آن ها برنده گردید دیگران مال معینی به او بدهند. قرآن قمار را از گناهان کبیره برشمرده و می فرماید: *يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا* (بقره/۲۱۹) درباره شراب و قمار از تو می پرسند، بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است و گناه هر دو از سودشان بیشتر است.

وَالْمَيْسِرِ از *یسر* به معنی راحتی و آسانی، قمار را میسر نامیده اند زیرا به وسیله آن به راحتی مالی به چنگ آید یا از کف رود (اسلامی پناه، ۱۳۸۳: ۴۶۱)؛ و لذا برد و باخت مطلق را قمار گویند؛ و یکی از محرمات در دین اسلام است (سجادی، ۱۳۴۴: ۴۲۵). هر نوع شرط بندی در مقابل عوض و همچنین برد و باخت به وسیله اسباب قمار مانند قاب و گردو و سکه و پول و ورق و تخته و غیره (لنگرودی، ۱۳۷۸: ۵۵۱). در قانون مدنی ماده ۶۵۴ تعریف عرفی آن ملاک است همان تعریف که بدان اشاره شد (برد و باخت به وسیله اسباب قمار مانند قاب و گردو و سکه و پول و ورق و تخته و غیره) و عنوان می دارد: «قمار و گروبندي باطل و دعاوی راجعه به آن مسموع نخواهد بود. همین حکم در مورد کلیه تعهداتی که از معاملات نامشروع تولید شده باشد جاری است.» و در قانون مجازات اسلامی بر اساس ماده ۷۰۵ قماربازی با هر وسیله ای ممنوع و مرتکبین آن به یک تا شش ماه حبس و یا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شوند و در صورت تجاهر به قمار بازی به هر دو مجازات محکوم می گردند.

در آیه ۹۰ سوره مائده سعادت مادی و معنوی بشر را در گرو پرهیز از قمار و شراب دانسته و می فرماید: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ* ای اهل ایمان! جز این نیست که همه مایعات مست کننده و قمار و بت هایی که [برای پرستش] نصب شده و پاره چوب هایی که به آن تفأل زده می شود، پلید و از کارهای شیطان است؛ پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید. «قماربازی نیز اگرچه برای برخی به عنوان یک سرگرمی لذتبخش که به فوریت سود کلانی هم نصیب آدمی می کند جالب توجه باشد، اما این

عمل زشت نیز در پیش و پس با انواع فراوانی از سیاهی ها و بدبختی ها و فجایع هم عنان است، سرقت ها و خشونت ها و جنایات کثیری از روح نابسامان و زخم خورده بازندگان قمار به جامعه سرازیر می شود همه حاکی از آن است که این بازی خطرناک که تنها لذتبخش و مفید نیست، بلکه شخصیت انسانی قماربازان نیز در این میان از دست می رود و انسان تلاشگر و با همت و اندیشه ورز و انتخاب گر به موجودی بی خاصیت و سست عنصر بدل می شود که حاضر است برای بردن در بازی قمار به هر نیرنگی متوسل شود و دست به هر کاری بزند، از این میان هم اگر سودی عاید او شود روشن است که در چه راه های نامشروعی به کار گرفته خواهد شد» (اسلامی پناه، ۱۳۸۳: ۴۶۴-۴۶۳). شایان ذکر است که از موضوعات تجارت حرام در فقه شیعه، آلات و وسایل قمار است از قبیل تخته نرد، صفحه شطرنج، بازی بُقیرا (قارویی، ۱۴۲۳ق: ۳۷-۳۶).

رشوه

رشوه دادن مالی است به مأمور رسمی یا غیر رسمی دولتی یا بلدی به منظور انجام کاری از کارهای اداری یا قضائی ولو اینکه آن کار مربوط به شغل گیرنده مال نباشد. خواه مستقیماً آن مال را دریافت کند و یا بواسطه شخصی دیگر آن را بگیرد (این شخص واسطه را در فقه رایش گویند و دهنده مال را راشی نامند و گیرنده مال را مرتشی خوانند) فرق نمی کند که گیرنده مال توانایی انجام کاری را که برای آن رشوه گرفته داشته باشد یا خیر و فرق نمی کند که کاری که برای راشی باید انجام شود حق او باشد (بر طبق قانون باشد) یا نه (لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۳۵). رشوه در زبان عربی به مالی گفته می شود که شخص به قاضی، حاکم، مسئولان امور و یا هر صاحب نفوذی می دهد تا به نفع او حق را باطل و باطلی را حق جلوه دهد و از این راه مال دیگران را به ناحق تصاحب کنند. این مساله از آن جایی که برای تاثیر در امری بیرون از چارچوب های قانونی انجام می شود، آثار و تبعات اجتماعی خطرناکی در پی دارد؛ و این چنین است که آورده اند: «و چیزی که به وسیله آن به حاجت توان رسید و در شریعت امری است که گیرنده از روی ستم در راهی که چاره نباشد مگر آن که آن را بدهی. آخذ را مرتشی و دهنده را راشی نامند و بالجمله مالی که شخص در مقابل عملی ستاند عملی که از وظایف او است یا برای ابطال حقی و یا احقاق حقی و در هر حال حرام است و الراشی و المرتشی کلاهما فی النار (به نقل از مکاسب)» (سجادی، ۱۳۴۴: ۲۸۶-۲۸۵) از مجموع کلمات لغت شناسان چنین بر می آید که واژه «رشوه» عبارت است از دادن چیزی به طمع صدور حکمی و یا تسریع انجام کاری و یا رسیدگی به آن خارج از نوبت و حتی برای احقاق حقی و دفع باطلی و یا عکس آن احیای باطل و از بین بردن حق دیگران. در تمام این موارد اخذ رشوه و اعطای آن حرام است و در عرف جامعه همه این موارد از مصادیق رشوه محسوب می شوند، در اصطلاح فقها غالباً رشوه در مورد حکم و قضاوت است، لکن حرمت همه این موارد از ضروریات فقه، بلکه از ضروریات اسلام محسوب می شود. حرام است رشوه گرفتن و (در صورت گرفتن)، واجب است برگرداند آن را (فیض، مهذب، ۱۳۸۴: ۱۶۳). هر چند که این نهاد ناهنجار اجتماعی در مباحث قضا و خصوص در مورد قاضی وارد شده است (همان، ۱۹۰). ولی اکنون نمود های متفاوتی در اجتماع به خود گرفته است.

رشوه خواری از مصادیق اکل مال به باطل است؛ و این مطلب هر چند از اصل کلی (لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ)^۲ استفاده می شد؛ ولی برای اهمیت خاص آن، آیاتی جداگانه مطرح، شده است. «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُوا

^۲ استاد شبیری در پاسخ به این سوال که مراد از باطل در آیه لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ چیست (باطل شرعی یا عرفی یا واقعی) به نقل از والد معظمشان فرمودند:

بها الى الحکام لتأكلوا فريقاً من أموال الناس بالائتم و انتم تعلمون» (بقره/۱۸۸) یعنی: اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید و برای خوردن قسمتی از اموال مردم به گناه، (قسمتی از) آن را به قضات ندهید. در حالی که می دانید. در این آیه مسلمانان را از یک عمل بسیار ناپسند نهی می کند، به آنان می گوید در اموال و ثروت های یکدیگر بدون حق تصرف نکنند و از غیر طریق صحیح، مالی بدست نیاورند، نکنند تصرف اموال دیگران و خوردن آن به ناحق، آنان را به سوی قضات بکشاند و چیزی به عنوان هدیه و رشوه به آنان بدهند تا اموال مردم را به ظلم تملک کنند، زیرا با این کار دو خلاف بزرگ مرتکب شده اند:

۱- خوردن حق دیگران،

۲- و رشوه دادن.

«تدلوا» به معنای سرازیر کردن دلو در چاه است که در این آیه، رشوه به قاضی به آن تشبیه شده است. رشوه در حکم، پرداخت کالا یا پولی به قاضی جهت تغییر نظر او می باشد. مراد از «أموال الناس» هم اموال عمومی است و هم اموال خصوصی. علاوه بر آنکه رشوه برای گرفتن حقوق غیرمالی مردم نیز ممنوع است. رشوه، یکی از گناهان بزرگی است که مفسد اجتماعی متعددی را به دنبال دارد، از جمله:

حذف عدالت، یأس و ناامیدی ضعفا، جرأت و جسارت اقویا، فساد و تباهی حاکم و قاضی، از بین رفتن اعتماد عمومی. با توجه به این آثار و عوارض منفی، در روایات شدیداً از این عمل انتقاد شده است (قرائتی، ۱۳۸۳: ۲۹۵ ج ۱).

«این آیه نصّ روشن و قاطع در بعد سلبی اقتصاد اسلامی است که ضابطه فراگیری را درباره برخورد و تصرف با مردم بیان می کند که نباید از مال مردم به ناحق و بدون رضایت آنان استفاده کرد، بلکه باید با رضایت صاحب مال از آن مال بهره جست» (صادقی تهرانی، ۱۳۹۵: ۱۲ ج ۴). علامه طباطبایی می فرماید: «کلمه "تدلوا" مضارع از باب افعال "ادلاء" است و ادلاء به معنای آویزان کردن دلو در چاه است برای بیرون کشیدن آب و این کلمه را به عنوان کنایه در دادن رشوه به حکام تا بر طبق میل آدمی رأی دهند، استعمال می کنند و این کنایه ای است لطیف که می فهماند، مثل رشوه دهنده که می خواهد حکم حاکم را به سود خود جلب کند و با مادیات عقل و وجدان او را بدزد، مثل کسی است که با دلو خود آب را از چاه بیرون می کشد. آن نهی از مصالحه ای است که راشی و مرتشی بر سر خوردن مال مردم می کنند و مال مردم را بین خود تقسیم نموده حاکم یک مقدار از آن را که راشی به سویش ادلاء می کند بگیرد و خود راشی هم یک مقدار دیگر را، با اینکه می دانند این مال باطل است و حقی در آن ندارند» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷۵ ج ۲).

آیت الله والد مراد از باطل را باطل واقعی می دانند. در توضیح باید گفت:

- گاه باطل در مقابل صحیح است، با این فرض هویت باطل جعلی و اعتباری است و به اعتباری قانونی که آن را صحیح و باطل می داند، تفاوت می کند. پس باطل آن چیزی است که شرع یا عرف حکم به صحت آن نکرده است.
- گاه باطل در مقابل حق است که در لغت نیز در مقابل حق است. حق چیزی است که ثبات و واقعیت دارد و باطل چیزی است که ثبات و استحکام ندارد. باطل به این معنا امری واقعی است و اسبابی که مصلحت در آن موجود است، صحیح است و چیزی که در آن مصلحت وجود ندارد، باطل است. مطابق این معنا، آیه شریفه بیان می کند: به سببی که ملاک اکل مال در آن وجود ندارد، مال دیگران را اکل نکنید. اهمیت ندارد ملاک را نسبت به حکم وضعی در نظر بگیریم یا نسبت به حکم تکلیفی در نظر بگیریم. به هر حال باطل امری واقعی است که سبب می شود شارع مقدس جعلی را انجام دهد.

آیت الله والد باطل را به معنای دوم تفسیر می کنند. (درس خارج فقه جلسه ۲۳ مورخ ۱۴۰۰/۸/۱۸)

آیت الله جوادی آملی در تفسیر آیه می فرماید: "قرآن کریم از پرداخت رشوه به «اِذْلَاء» تعبیر می کند و به برکت روایات اهل بیت نبوت (ع) که صحنه دل انسان تبهکار را هم چون کثیف متعفن دانسته اند، می توان جریان رشاء و ارتشا را چنین ترسیم کرد: کسی که با رشوه دادن مالی را به باطل دریافت می کند، مانند کسی است که بر فراز گودال فاضلاب ایستاده و دلوی را به درون آن روانه می کند تا لجن و کثافت را از آن جا بیرون کشد. رشوه دهنده در حقیقت با پرداخت رشوه که به دلو تشبیه شده است، از درون جان آلوده قاضی حکم باطل و لجن آلودی را بیرون می کشد و به سر و صورت خود، بلکه به درون جان خود می ریزد و این کاری غیر عاقلانه و نشانه دیوانگی است. قرآن با این تعبیر لطیف، رشوه دادن و رشوه ستاندن را عملی سفیهانه و رسواکننده می داند. قاضی مرتشی مانند دلو رها شده به درون کنیف فرو می رود و از آن جا به جای لُجِن، لُجَن می آورد و خود همانند دباغی است که اگر از بازار عطاران بگذرد بیهوش می شود. رشوه آن قدر بدبوست که راشی و مرتشی را متعفن می کند و این بوی بد در دنیا آشکار نیست ولی در قیامت که روز ظهور حق و آشکار شدن باطن هاست "يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ" اهل رشوه را رسوا می سازد (جوادی آملی: ۵۰۶-۵۰۸ ج ۹). "این آیه اشاره به یک اصل کلی و مهم اسلامی می کند که در تمام مسائل اقتصادی حاکم است و به یک معنی می شود تمام ابواب فقه اسلامی در بخش اقتصاد را، زیر پوشش آن قرار داد و به همین دلیل، فقهای بزرگ ما در بخش های زیادی از فقه اسلامی به این آیه تمسک می جویند، می فرماید: «اموال یکدیگر را در میان خود به باطل و ناحق نخورید» (وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ). در این که منظور از «باطل» در اینجا چیست؟ تفسیرهای مختلفی ذکر کرده اند: بعضی، آن را به معنی اموالی که از روی غصب و ظلم به دست می آید دانسته اند. بعضی اشاره به اموالی که از طریق قمار و مانند آن فراهم می گردد؛ و بعضی آن را اشاره به اموالی می دانند که از طریق سوگند دروغ (و انواع پرونده سازی های دروغین به دست می آید). ولی ظاهر این است: مفهوم آیه عمومیت دارد و همه این مسائل و غیر اینها را شامل می شود؛ زیرا «باطل» که به معنی زایل و از بین رونده است، همه را در بر می گیرد و اگر در بعضی از روایات، از امام باقر (علیه السلام) تفسیر به «سوگند دروغ» و در روایتی از امام صادق (علیه السلام) تفسیر به «قمار» شده است، در واقع از قبیل بیان مصداق های روشن است؛ بنابراین هر گونه تصرف در اموال دیگران از غیر طریق صحیح و به ناحق مشمول این نهی الهی است.

تمام معاملاتی که هدف صحیحی را تعقیب نمی کند و پایه و اساس عقلانی ندارد، نیز مشمول این آیه است. همین معنی در سوره «نساء» آیه ۲۹ با توضیح بیشتری خطاب به مؤمنان آمده است، می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ: «ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را به باطل و از طرق نامشروع نخورید مگر این که تجارتی باشد که با رضایت شما انجام گیرد».

استثناء «تجارت، توأم با تراضی»، در واقع بیان یک مصداق روشن از طرق مشروع و حلال است و هبه، میراث، هدیه، وصیت و مانند آن را نفی نمی کند، زیرا آنها نیز از طرق مشروع عقلانی است. جالب این که بعضی از مفسران گفته اند: قرار گرفتن آیه مورد بحث، بعد از آیات روزه (آیات ۱۸۲ - ۱۸۷) نشانه یک نوع همبستگی در میان این دو است. در آنجا نهی از خوردن و آشامیدن به خاطر انجام یک عبادت الهی می کند و در اینجا نهی از خوردن اموال مردم به ناحق که این هم نوع دیگری از روزه و ریاضت نفوس است و در واقع هر دو شاخه هائی از تقوا محسوب می شود، همان تقوایی که به عنوان هدف نهایی روزه معرفی شده است. ذکر این نکته نیز لازم است که تعبیر به «أكل» (خوردن) معنی وسیع و گسترده ای دارد که هر گونه تصرفی را شامل می شود و در واقع این تعبیر، کنایه ای است از انواع تصرفات و

«أَكْل» یک مصداق روشن آن است. سپس در ذیل آیه، انگشت روی یک نمونه بارز «اکل مال به باطل» (خوردن اموال مردم به ناحق) گذاشته که بعضی از مردم، آن را حق خود می‌شمردند، به گمان این که به حکم قاضی، آن را به چنگ آورده اند حلال است، می‌فرماید: «برای خوردن قسمتی از اموال مردم به گناه، بخشی از آن را به قضات ندهید در حالی که می‌دانید» (وَتُدُّلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ).

«تُدُّلُوا» از ماده «ادلأ»، در اصل، به معنی فرستادن دلو در چاه برای بیرون آوردن آب است و این، تعبیر زیبایی است برای مواقعی که انسان تسبیب اسبابی می‌کند که به منظور خاصی نایل گردد. در تفسیر این جمله دو احتمال وجود دارد: نخست این که: منظور آن است: بخشی از مال را به صورت هدیه یا رشوه (و هر دو در اینجا یکی است) به قضات دهند که بقیه را تملک کنند، قرآن می‌گوید:

گر چه ظاهراً در اینجا به حکم قاضی مال را به چنگ آورده‌اید، ولی این اکل مال به باطل است و گناه. دوم این که: منظور آن است: مسائل مالی را برای سوء استفاده به نزد حکام نبرید، مثل این که امانتی، یا اموال یتیمی بدون شاهد نزد انسان باشد و هنگامی که طرف مطالبه می‌کند، او را به نزد قاضی ببرند و چون دلیل و شاهی ندارد، اموالش را به حکم قاضی تملک کنند، این کار نیز گناه است و اکل مال به باطل. مانعی ندارد که آیه مفهوم گسترده‌ای داشته باشد که هر دو در جمله «لَا تُدُّلُوا» جمع باشد، هر چند هر یک از مفسران در اینجا احتمالی را پذیرفته اند.

جالب این که در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می‌خوانیم: إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ وَإِنَّمَا يَأْتِيَنِي الْخَصْمُ فَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ الْخَنَ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَأَقْضِي لَهُ فَمَنْ قَضَيْتَ لَهُ بِحَقِّ مُسْلِمٍ، فَإِنَّمَا هِيَ قِطْعَةٌ مِنْ نَارٍ فَلْيَحْمِلْهَا أَوْ لِيَذَرْهَا: «من بشری مثل شما هستم (و مأمورم طبق ظاهر میان شما داوری کنم) گاه نزاعی نزد من طرح می‌شود و شاید بعضی در اقامه دلیل از دیگری نیرومندتر باشد و من به مقتضای ظاهر دلیلش به سود او قضاوت می‌کنم اما بدانید چنان که من حق کسی را (بر حسب ظاهر) برای دیگری قضاوت کنم (و در واقع مال او نباشد فکر نکنید چون پیامبر (صلی الله علیه وآله) به نفع او حکم کرده، برای او حلال است) آن قطعه‌ای از آتش است، اگر آتش را می‌خواهد، آن را بپذیرد و گرنه آن را رها سازد» (مکارم، ۱۳۷۸: ۱۵-۱۳ ج ۲).

قرآن در این آیه، مساله رشوه را به عنوان امر ناهنجار در حوزه عمل اجتماعی مطرح می‌سازد. مهم‌ترین عاملی که موجب می‌شود تا شخص رشوه دهد، امور مالی و کسب درآمدهای نامشروع است. در حقیقت عامل مالی، انگیزه بیش‌ترین رشوه‌گیری هاست. از این رو قرآن هدف عمده و اساسی را خوردن اموال دیگران از راه باطل نامشروع برمی‌شمارد. در روایا نیز شدیداً از رشوه انتقاد شده است. در جامعه‌ای که ثروت‌های کلان، در دست عده انگشت شماری تمرکز یابد و روند تولید و توزیع، عادلانه نباشد و نیز امکانات رفاهی به تناسب در اختیار عموم قرار نگیرد، طبیعتاً رشوه و اختلاس با عناوین فریبنده نظیر «هدیه»، «انعام» و «حق و حساب» رواج پیدا خواهد کرد و دامنه آن در بین نیروهای خدماتی گسترش خواهد یافت تا آن‌جا که آنان به خاطر فقر مالی و فرهنگی، فقط افراد خاصی (رشوه دهندگان) را مورد توجه قرار خواهند داد و از ارائه خدمات به دیگران دریغ خواهند ورزید.

بی‌گمان این نوع فساد هم چون بیماری‌های واگیردار در یک محدوده متوقف نمی‌شود، بلکه مسؤولان رده بالا و افراد نهادهای وابسته به دستگاه حکومت را نیز در بر خواهد گرفت؛ زیرا حبّ جاه و مقام باعث می‌شود برخی از اشخاص برای تثبیت و یا ترفیع مقام خود، هدایای کلانی برای مسؤولان ذی‌ربط ارسال دارند تا بدین وسیله شکایات نادیده گرفته شود و سِمَت آنان حفظ شود. به ویژه اگر هدیه با خط سیاسی گروهی هم خوانی داشته باشد، شکایت‌ها و طومارهایی

که علیه مسؤولی نگاشته شده است به خودش ارجاع می‌گردد تا مخالفان خود را شناسایی کرده و در موقع مناسب به آنان ضربه وارد کند و بر حجم هدایای خود بیفزاید. ولی کسانی که هم خط آنان نیستند و از گرفتن هدایا دریغ می‌ورزند، برای همیشه محکومند و اگر مردم طومار بلندی هم در حمایت از او امضاء کنند، کان‌کم یکن تلقی می‌شود. در هر صورت، با این که ردّ احسان صحیح نیست، لیکن در حدیث داریم که مسؤولان حکومتی و کلیه کسانی که می‌دانند هدیه دهنده به طمع خاصی دست به چنین حاتم بخشی زده است باید از گرفتن هدیه خودداری کنند؛ زیرا این هم نوعی رشوه واکل مال به باطل است.

علی بن قمی در تفسیر خود ذیل آیه به حدیثی از موسی کاظم (ع) بسنده کرده که می‌فرماید:

"به تحقیق خداوند می‌دانست که حاکمانی در روی زمین به غیر حق حکم می‌کنند، پس از بردن حکمیت به نزد آنها نهی کرده است چرا که آنها به حق حکم نمی‌کنند و اموال مردم را باطل کرده و به دیگری می‌دهند" (رضوانی، ۱۳۸۸: ۲۰۰ ج ۱). آیه دیگری که دلالت بر رشوه بر طبق روایات تفسیر گردیده است آیه ۴۲ سوره مائده می‌باشد که می‌فرماید: سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِّلْسُخْتِ/ آنان برای دروغ سازی به دقت گوش می‌دهند و همواره مال حرام (رشوه و ربا) می‌خورند. هر چند که خطاب آیه به یهودیان دوره پیامبر (ص) می‌باشد که برای رهایی از مجازات و کیفر زنا از پیامبر داوری خواسته بودند که قرآن ایشان را رشوه دهنده معرفی نموده است. «سُخْت» طبق روایات، رشوه و هدایایی است که برای انجام کاری داده شود. سُخْت در لغت، کار حرامی است که مایه‌ی ننگ صاحبش شود (قرائتی، ۱۳۸۳: ۲۹۷ ج ۲) «سُخْت» (بر وزن جفت) در اصل، به معنی جدا کردن پوست و نیز به معنای شدت گرسنگی است، سپس به «هر مال نامشروع» مخصوصاً «رشوه» گفته شده است؛ زیرا این گونه اموال، صفا، طراوت و برکت را از اجتماع انسانی می‌برد، همان‌طور که کندن پوست درخت باعث پژمردگی و یا خشکیدن آن می‌گردد. بنابراین «سُخْت» معنی وسیعی دارد و اگر در بعضی روایات مصداق خاصی از آن ذکر شده، دلیل بر اختصاص نیست (مکارم، ۱۳۷۸: ۴۹۰ ج ۴).

۳-۶-۱ رشوه در قانون

دریافت رشوه در زمره جرائمی است که از گذشته تاکنون توسط مقنن جرم‌انگاری شده و مقنن جهت حفظ نظم اجتماعی و پیشگیری از فساد و اجرای صحیح عدالت، مجازات‌های سنگینی را نسبت به مرتکبین این جرم، اعمال نموده است. مطابق با شرع مقدس اسلام و هم‌چنین منطبق با متون فقهی موجود، دریافت رشوه ممنوع اعلام گردیده و در زمره مصادیق «اکل مال به باطل» قلمداد شده است. در اصطلاح علم حقوق، رشوه به جرمی اطلاق می‌گردد که مطابق با آن، هر یک از مستخدمین و ماموران دولتی جهت انجام دادن یا ندادن امری که مربوط به سازمان‌های دولتی یا وابسته به دولت است، وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را به نحو مستقیم یا غیرمستقیم قبول و دریافت نماید (مرتشی). در تحقق جرم رشوه، دو اصطلاح حقوقی رشاء و ارتشاء بیان گردیده شده است که رشاء به معنای رشوه دادن و ارتشاء به معنای رشوه گرفتن می‌باشد. ذکر این نکته حائز اهمیت است که صرف قبول وعده دریافت وجه یا مال، منجر به تحقق رشوه نخواهد شد و حتماً می‌بایست قبض و اقباض واقع تا جرم رشوه محقق گردد.

۳-۶-۳ مجازات جرم رشوه چیست؟

مستند به ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، مجازات راشی علاوه بر ضبط مال ناشی از ارتشاء، حبس از ۶ ماه تا ۳ سال و یا تا ۷۴ ضربه شلاق خواهد بود مضاف بر آنکه چنانچه مبلغ رشوه، صد میلیون تومان یا بیشتر باشد، علاوه

بر مجازات فوق‌الاشاره، حکم محکومیت در روزنامه ملی یا کثیرالانتشار نیز منتشر خواهد شد. ذکر این نکته حائز اهمیت است در صورتی که راشی، مدعی گردد که در حالت اضطرار مرتکب این جرم شده است، از تمامی مجازات‌های فوق، معاف می‌گردد اما در فرضی که پس از انجام این جرم، دادن رشوه را گزارش دهد و یا شکایت نماید، از مجازات حبس معاف شده و مال به وی مسترد می‌گردد. (به دلالت تبصره ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات).

احتکار و گران‌فروشی

احتکار و گران‌فروشی از جمله چالش‌های مزمن اقتصادی در جوامع انسانی به شمار می‌آیند که همواره موجب فشار بر معیشت مردم شده‌اند. بررسی آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که اگرچه این مفاهیم به صورت مستقیم مطرح نشده‌اند، اما آموزه‌های قرآنی با نكوهش مال‌اندوزی، کم‌فروشی و اخلال در عدالت اقتصادی، چارچوبی روشن برای مقابله با این آسیب‌ها ارائه کرده‌اند. بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد هرچند به صورت صریح از احتکار نام برده نشده، اما مفاهیمی مانند نكوهش انباشت ثروت، تحریم کم‌فروشی و تأکید بر عدالت اقتصادی، مبنایی جدی برای مقابله با گران‌فروشی و احتکار در اندیشه قرآنی فراهم کرده است. بنابر روایت الشیعه، یکی از مشکلات و مفسدات اقتصادی جوامع از گذشته تا به امروز، گران‌فروشی و احتکار بوده است. گرچه در مورد گران‌فروشی و احتکار در قرآن، به صراحت آیه ای ذکر نشده، اما قرآن با ناپسند شمردن جمع آوری مال و ثروت و عدم استفاده از آن در راه مفید، به زشتی و بدی احتکار نیز اشاره کرده است. هم‌چنین در آیات متعددی، خداوند کم‌فروشی را که روی دیگر گران‌فروشی می‌باشد، نكوهش می‌کند که می‌توان از آن‌ها، حرمت احتکار در قرآن را برداشت کرد. پیش از بررسی آیات قرآن جا دارد به این نکته اشاره کنیم که مشهور فقیهان شیعه معتقدند در صورتی که کالایی به اندازه کافی در بازار وجود نداشته باشد و نگهداری آن موجب ضرر به سوق المسلمین شود، احتکار آن حرام است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۵۴ ج ۱۹) فلسفه حرمت احتکار، جلوگیری از اختلال نظام و ایجاد عسر و حرج برای مردم ذکر شده است (محقق داماد، ۱۳۶۲: ۴۷).

نتیجه‌گیری

این پژوهش با روی‌کردی تحلیلی-تفسیری و با تکیه بر آیات قرآن کریم و تفاسیر برجسته شیعی، به واکاوی علل اجتماعی جرایم مالی و اولویت‌های تخریبی آن‌ها پرداخت. یافته‌ها حاکی از آن است که قرآن کریم، جرم‌های مالی را نه به عنوان پدیده‌هایی صرفاً فردی، بلکه به مثابه بازتاب اختلال در نظم اقتصادی-اجتماعی جامعه تحلیل می‌کند. در این نگاه، عواملی چون نابرابری اقتصادی، توزیع ناعادلانه ثروت، ضعف ایمان و اخلاق جمعی، دنیاگرایی و غیاب تقوا، به عنوان بسترهای اصلی شکل‌گیری جرایمی چون ربا، سرقت، رشوه، احتکار و کم‌فروشی معرفی می‌شوند. تحلیل آیات مربوط به «اکل مال به باطل» نشان می‌دهد که قرآن کریم با قاعده‌ای کلی و فراگیر، هرگونه تصرف نامشروع در اموال را - اعم از عمومی یا خصوصی - ممنوع کرده و آن را تهدیدی برای عدالت و انسجام اجتماعی می‌داند. در این میان، برخی جرایم از «اولویت تخریبی» بالاتری برخوردارند؛ به گونه‌ای که ربا نه فقط یک معامله ناصواب، بلکه «محاربه با خدا و رسول» تلقی شده و احتکار و کم‌فروشی به منزله‌ی اخلال در نظام توازن اقتصادی و تضییع حقوق عامه معرفی می‌شوند. تفاسیر شیعه - با تأکید بر مکتب اهل بیت (ع) - با پررنگ کردن مفاهیمی همچون قسط، عدل، انفاق و امانت‌داری، درصدد ارائه‌ی خوانشی اجتماعی از آیات اقتصادی قرآن برآمده‌اند. این نگاه، افزون بر تعیین مجازات‌های

کیفری، بر پیش گیری ساختاری و تربیتی تأکید دارد و راه کارهای مقابله با فساد مالی را در دو سطح کلان (اصلاح نظام اقتصادی) و خرد (تقویت وجدان اخلاقی فردی) جستجو می کند. درمجموع، پژوهش حاضر نشان می دهد که رویکرد قرآنی به جرایم مالی، رویکردی سیستمی، چند بُعدی و اصلاح محور است. از این منظر، مقابله با فساد مالی تنها از مجازات مرتکبین حاصل نمی شود، بلکه مستلزم ایجاد نظام اقتصادی عادلانه، شفاف و مبتنی بر اخلاق قرآنی است. تحقق این امر، علاوه بر قانون گذاری دقیق، نیازمند عزم ملی، ارتقای آگاهی عمومی و نهادینه سازی فرهنگ مسئولیت پذیری اجتماعی است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

قانون اساسی

قانون مدنی

قانون مجازات اسلامی

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳)، *تحف العقول*، ناشر جامعه مدرسین، چاپ دوم
- احمدی، علی (۱۳۸۸)، *جرائم و گناهان ریشه ای*، ناشر نورالسجاد، چاپ اول
- ارجمندانش، جعفر (۱۳۷۸)، *ترمینولوژی حقوق جزایی اسلامی*، اعظم بناب، چاپ اول
- اسلامی پناه (یزدی)، مهدی (۱۳۸۳)، *تفسیر ادبی قرآن*، دانشگاه آزاد اسلامی، مرکز انتشارات علمی.
- امینی، ابراهیم، انوری، حسن، اخیانی، جمیله (۱۳۸۱)، *فرهنگ بزرگ سخن*، ناشر: سخن، ج ۶
- ایروانی، جواد (۱۳۸۴)، *اخلاق اقتصادی قرآن و حدیث*، چاپ خانه ی روزنامه ی قدس، چاپ اول
- باقرزاد، محمدباقر (پیمان) (۱۴۰۲)، *ماهیت فقهی و حقوقی حق حبس در عقد تکاح*، انتشارات بلم، چاپ اول
- مجلسی، محمدباقر (بی‌تا)، *بحار الانوار*، ج ۱۰۳، ص ۹، ح ۳۶
- حبیب زاده، محمدجعفر (۱۳۹۷)، *تحلیل جرایم کلاهبرداری و خیانت در امانت در حقوق کیفری ایران*، نشر داد گستر، چاپ ششم
- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر (۱۴۰۰)، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق* (دوره ۵ جلدی)، گنج دانش، چاپ هشتم، ج ۴
- جواد آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، *تسنیم*، انتشارات اسراء، چ سوم، ج ۱۲
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۷۸)، *سیمای اقتصاد اسلامی*، موسسه امام صادق (ع)، چاپ اول
- سجادی، سید جعفر (۱۳۴۴)، *فرهنگ علوم*، چاپ علی اکبر علمی،
- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی التفسیر قرآن بالقرآن و السنه، ترجمه: اسلامی تبار، محمدحسین (۱۳۹۵)، نشر عرش اندیشه، ج ۴ و ۶
- صالح عبدالله، محمد، *احتکار یا خیانت به جامعه*، مترجم: فهیم کرمانی، مرتضی (۱۳۵۸)، نشر روح.
- صدر، سید محمدباقر، *اقتصاد ما بررسیهایی درباره مکتب اقتصادی اسلام*، ترجمه ع- اسپهبدی (بی تا)، ج ۲

طباطبایی، محمد حسین، **ترجمه تفسیر المیزان**، سید محمد باقر موسوی همدانی (۱۳۷۴)، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۵، ۱۲ و ۱۳ و ۱۰

طباطبایی، محمد حسین، **ترجمه تفسیر المیزان**، سید محمد خامنه (۱۳۸۹)، موسسه مطبوعات دارالعلم، جلد ۸

طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۴)، **قرآن در اسلام**، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم

عمید، حسن (۱۳۷۶)، **فرهنگ فارسی عمید**، موسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم

فاضل مقداد، **ترجمه کنز العرفان فی فقه القرآن**، دکتر عقیقی بخشایشی (۱۳۸۴)، ج ۲، نوید اسلام قم، چاپ اول

فیض، علیرضا (۱۳۹۰)، **مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام**، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان

چاپ و انتشارات، چاپ هشتم

فیض، علی رضا، مهذب، علی (۱۳۸۴)، **ترجمه کتاب لعمه دوره فقه امامیه**، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ

دوازدهم، ج اول

قاروبی، شیخ حسن (۱۴۲۳ق)، **النضید فی شرح روضه الشهدید**، انتشارات داوری، چاپ اول، ج ۱۰

محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۶۲)، **تحلیل و بررسی احتکار از نظرگاه فقه اسلام**، ناشر: اندیشه های نو در علوم

اسلام

مدیرشانه چی، کاظم (۱۳۷۸)، **آیات الاحکام**، نشر سمت، چاپ اول

مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، **ربا به ضمیمه بیمه**، انتشارات صدراء، چاپ پنجم

معین، دکتر محمد (۱۳۷۷)، **فرهنگ فارسی (متوسط)**، موسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ دوازدهم، جلد سوم

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، **تفسیر نمونه**، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۴ و ۲۷

مکارم شیرازی، ناصر با همکاری جمعی از فضلاء و دانشمندان (۱۳۸۷)، **تفسیر نمونه**، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱ و ۲ و ۳

و ۴، چاپ سی و پنجم.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، **دائرة المعارف فقه مقارن**، ناشر مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ اول، ج ۲

میر محمد صادقی، دکتر حسین (۱۴۰۳)، **حقوق جزای اختصاصی (۱) جرایم علیه اموال و مالکیت**، بنیاد حقوقی

نشر میزان، چاپ شصت و چهارم، ویرش نهم

حسامی قرمانلو، فرید و حسامی قهرمانلو، حامد (۱۴۰۴)، **بازخوانی تفاوت های مفهومی و ساختاری جرایم**

اقتصادی و مالی در نظام کیفری ایران، مطالعه ای تطبیقی و جرم شناختی، دانشنامه فقه و حقوق

تطبیقی، ۳(۲)، ۱۵-۱

شاکر سلطان احمدی، سیامک، شالباف، علی، رهبری بنائیان، صمد، علینژاد، ایلناز، امیرپور، حیدر (۱۳۹۶)، **تحلیل تأثیر**

جنبه های روانی و اجتماعی در بروز سرقت، فصل نامه پژوهش های کاربردی روانشناختی، دوره ۸، شماره ۱،

۱۲۵-۱۰۹

عامری، پرویز، نوابی، سید مهدی (۱۳۸۸)، **ضمان ناشی از استیفای نامشروع در حقوق ایران و فرانسه**، مجله

مطالعات حقوق دانشگاه شیراز، دوره اول، شماره سوم، ۱۲۴-۹۵

معرفت، محمد هادی (۱۳۷۷)، **ربا از گناهان کبیره و استثنای ناپذیر است**، فصل نامه مفید، شماره ۱۳

- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵هـ)، *البرهان فی التفسیر القرآن*، بنیاد بعثت. مرکز چاپ و نشر، ج ۵
- حکیمی، محمدرضا، محمد، علی (۱۴۱۰هـ)، *الحیاه*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۵
- راوندی، قطب الدین ابوالحسن سعید بن هبه الله بن حسن (۱۳۹۵)، *فقه القرآن*، بنیاد فرهنگی امامت، ج ۲
- شیخ طوسی، (بیتا)، *التبیان فی التفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، ج ۱۰
- المجلسی، الشیخ محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴هـ)، الناشر: دار الکتب الإسلامیة، نسخه غیر مصححه، المجلد ۱۹
- محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین ابن منظور الأنصاری الرویفی الإفريقی (۱۴۱۴هـ)، *لسان العرب*، الناشر: دار صادر - بیروت، مجلد ۴
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۴)، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، ناشر: ناصر خسرو، چاپ هشتم، ج ۳-۴
- بجنوردی، محمدحسن (۱۴۲۶ق)، القواعد الفقهیة، انتشارات دلیل ما، ج ۵